

بسمه تعالی

Legal ambiguities regarding the responsibility of invitation of general meetings and the quorum for holding ordinary general meeting of joint stock company

Abstract

The legal regulations of commercial companies' law regarding the responsibility of calling general meetings and the quorum for forming an ordinary general meeting in joint-stock companies are faced with ambiguities and gaps. the purpose of the present study is to examine these cases and provide an analytical response considering the needs of the company. in joint-stock companies (public and private), the legal regulations for calling general meetings of joint-stock companies are faced with ambiguities and differences in the relevant legal articles. This issue, in addition to the lack of coordination and coherence, provides grounds for disagreement. the difference in the duties of inspectors as Longitudinal or transversal with the directors depending on the type of ordinary meeting (annual and ordinary in an extraordinary manner) and the unreasonableness of some differences in terms of the conditions for creating a duty to call a meeting for inspectors and other matters, including the duty to call general meetings at the request of shareholders holding at least one-fifth of the company's shares, are debatable . Also, regarding the quorum for forming an ordinary general meeting, the terms of the law are subject to interpretation; considering the use of the words "number" and "holders", it should be considered that it is insufficient to form a meeting with one shareholder, even if he has the required number of shares in the regulation. on the other hand, according to the law, it is necessary to have multiple members of the board of directors (one chairman, two supervisors, and one secretary) and for them to be shareholders (three or four members, depending on the case), an issue that implies the negation of the sufficiency of a single shareholder to convene a general assembly. these cases require legislative amendments in order to achieve the necessary legal security in this part of commercial laws.

Keywords: joint stock companies, invitation of general meetings, Ordinary General Meeting, Quorum for the formation of the general assembly

ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication

ابهامات قانونی در مسئولیت دعوت مجامع و حدنصاب تشکیل مجمع

عمومی عادی شرکت سهامی

چکیده

مقررات قانونی حقوق شرکت‌های تجاری از جهت مسئولیت دعوت مجامع عمومی و حدنصاب تشکیل مجمع عمومی عادی در شرکت سهامی با ابهامات و خلأهایی مواجه است. هدف پژوهش حاضر بررسی این موارد و پاسخ تحلیلی با لحاظ نیازهای شرکت است. در شرکتهای سهامی (عام و خاص) مقررات قانونی دعوت از مجامع عمومی شرکت‌های سهامی با ابهامات و تفاوتی در مواد قانونی مربوطه مواجه است، موضوعی که علاوه بر عدم هماهنگی و انسجام زمینه اختلاف نظر را فراهم می‌آورد، تفاوت تکلیف بازرسان در طول یا در عرض مدیران حسب نوع مجمع عادی (سالانه و به طور فوق‌العاده) و بلاوجه بودن برخی تفاوتها از حیث شرایط ایجاد تکلیف به دعوت مجمع برای بازرسان و مواردی دیگر از جمله وظیفه دعوت از مجامع عمومی به درخواست سهامداران دارای لااقل یک پنجم سهام شرکت قابل بحث است. همچنین در خصوص حد نصاب تشکیل مجمع عمومی عادی عبارات قانون قابل تفسیر است؛ با توجه به استعمال واژه‌های «عده» و «دارندگان» باید قائل به عدم کفایت تشکیل مجمع با یک سهامدار بود، هر چند وی دارای میزان سهام لازم در مقرر باشد، از سوی دیگر مطابق قانون تعدد اعضای هیأت رئیسه (یک رئیس، دو ناظر و یک منشی) و لزوم سهامدار بودن آنها (حسب مورد سه یا چهار عضو) ضرورت دارد، موضوعی که دلالت بر نفی کفایت سهامدار واحد برای تشکیل مجمع عمومی دارد. این موارد نیازمند اصلاحات تقنینی است تا امنیت حقوقی بایسته در این بخش از قوانین تجاری حاصل شود

واژگان کلیدی: شرکت سهامی، دعوت مجامع عمومی، مجمع عمومی عادی، حدنصاب تشکیل مجمع عمومی

تجاری نشده

Accepted

پژوهش‌های حقوقی / مجله علمی-پژوهشی / ویراستاری نشده

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

مقدمه

وضوح قوانین شرکت‌های تجاری به عنوان یکی از مهم‌ترین فعالان در عملیات بازرگانی از اهمیتی خاص برخوردار است. هر گونه نقص و خلأ در این مقررات رویکردی منفی و ابهام در وضعیت حقوقی، حقوق و تکالیف شرکت، مدیران، سهامداران و شرکا، سایر ارکان آن و اشخاص ثالث مرتبط با آنها را در پی دارد. مقررات حقوق شرکت‌های تجاری کشور ما در دو قانون تحت عنوان قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ بیان گردیده است. قانون اخیرالذکر راجع به شرکت‌های سهامی عام و خاص است. برخی از این مقررات راجع به مسئولیت دعوت از سهامداران برای تشکیل مجامع عمومی و حدنصاب تشکیل مجمع عمومی عادی شرکت سهامی با ابهامات و خلأهایی مواجه می‌باشد. اهمیت پردازش این نقائص دلیل گزینش موضوع نوشتار حاضر است که اهتمام در بیان پاسخ تحلیلی و راه‌حل مبتنی بر منطق حقوقی دارد.

مسئولیت دعوت مجامع عمومی بر عهده چه رکنی یا ارکانی از شرکت است؟ ترتیب و شرایط ایجاد تکلیف دعوت برای مسئولین چگونه است؟ حدنصاب تشکیل مجمع عمومی عادی شرکت سهامی چیست؟ آیا مقررات در این باره با ابهام مواجه است؟ فرضیه این است که مسئولیت دعوت مجامع عمومی شرکت سهامی اصولاً بر عهده مدیران است، بازرسان نیز در این باره مسئولند اما ترتیب آنها در این مسئولیت و تفاوت‌ها در مواد قانونی مربوط نیاز به تحلیل دارد. حدنصاب مجمع عمومی عادی شرکت سهامی ابهام دارد، این ابهام باید با اتکا به سیاق عبارات و واژگان قانون و لحاظ ماهیت شرکت تفسیر شود.

موضوع حاضر با تتبع نویسنده پس از خوانش مکرر مقررات حوزه حقوق شرکت‌ها در طول سالیان متمادی مطالعه و تدریس حقوق شرکت‌های تجاری در دانشکده حقوق هویدا گردیده است. از جهت پیشینه برخی مباحث مطروحه بعضاً در منابعی بدان پرداخته‌اند (پاسبان محمدرضا در کتاب حقوق شرکت‌های تجاری؛ محمد عیسائی تفرشی در کتاب مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۲) که در موارد مرتبط نگارنده به آنها ارجاع داده است اما غالب مباحث مطروحه یا فاقد پیشینه پژوهشی بوده و یا اینکه از منظر دیگری یا با تحلیلی متفاوت مورد بحث واقع گردیده است.

از جهت روش این پژوهش با رجوع به متن قانون و تشخیص ابهامات و خلأهای آن و پاسخ تحلیلی به روش استنباطی، تفسیری و استدلالی و با استفاده از متن قانون و فلسفه قواعد مربوط و با توجه به رویکرد منافع شرکت‌های تجاری و همچنین منابع مرتبط اعم از کتب و مقالات حقوقی صورت گرفته است.

در زمان نگارش نوشتار حاضر گرچه لایحه جدید تجارت در فروردین ۱۴۰۳ توسط مجلس تأیید گردید اما ایرادات و ناهمگونی ساختاری در بسیاری از مقررات آن باعث گردید که در مراحل بعدی با وقفه مواجه شده به طوری که هنوز سرنوشت این لایحه نامعلوم است؛ از این رو مبنای مطالعه نوشتار مقررات فعلی شامل لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ به عنوان قانون لازم‌الاجرای

حاکم بر شرکت‌های سهامی می‌باشد.

ساختار تحقیق مشتمل بر مباحث ابهام در قوانین، مسئولیت دعوت از مجامع عمومی شرکت‌های سهامی، حد نصاب تشکیل مجمع عمومی عادی شرکت‌های سهامی و نتیجه‌گیری است.

۱. ابهام در قوانین

از قانون‌نویسی به عنوان هنر قانون‌گذار یاد می‌شود (خسروی و نوروزی، ۱۳۹۹: ۷۲)، عبارات قانونی معنای صریح و ضمنی دارند؛ منظور از صریح مدلول مستقیم و معنای ضمنی معنایی است که از آن واژه تداعی می‌شود. (اخوان‌طبسی و داوری، ۱۳۹۷: ۱۱۰) نگارش قانون به زبان نامفهوم مانع دلیل بر اطلاع عموم از قانون است، قانون مبهم سبب سردرگمی تابعان مذکور و بالعکس ویژگی معین بودن متن قانون به سبب تشخیص مراد مقنن موجب اجرایی شدن آن است، وجود لفظ یا اصطلاح دارای بیش از معنای واحد بدون وجود قرینه مبین مراد مقنن سبب ابهام‌گرایی است (خسروی و نوروزی، ۱۳۹۹: ۷۴-۷۵)، ابهام ممکن است واژگانی یا ساختاری باشد، (امام‌وردی، ۱۳۹۵: ۲۲۲) بدون تردید چنین مواردی نیاز به ویرایش ابهامی دارد؛ موضوعی که مشتمل بر رفع خطاهای دستوری و کاستن از پیچیدگی و ابهام عبارات و حذف تعابیر نابجاست (خسروی و نوروزی، ۱۳۹۹: ۸۴).

شفافیت قانون موجب تبیین و شفافیت حقوق و تکالیف شهروندان و ایجاد امنیت حقوقی است، عدم تصریح حقوق و تکالیف در قانون، تضييع حقوق مردم را به دنبال دارد. روابط مردم با یکدیگر و دولت به موجب قانون مشخص می‌گردد، نقص و ابهام در قوانین علاوه بر عدم رفع نیاز موجب رواج تبعیض و بی‌عدالتی و فقدان ثبات در انجام امور خواهد شد (پروین و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۸-۱۰۹) همواره وجود اشکالاتی در قانون محتمل است که پیش از تصویب لحاظ نشده است؛ نقائصی که بعضاً موجب ایجاد مشکلاتی برای مشمولان آن می‌شود؛ این امر لزوم پالایش و ارزیابی قوانین تصویب شده به منظور ارزیابی کارآمدی و آثار حاصله و در نتیجه تغییر قانون را روشن می‌سازد (صابری و طحان‌نظیف، ۱۴۰۰: ۱۱۹).

ابهام، اجمال و سکوت قانون نیاز به تفسیر قانون را ایجاد می‌نماید، تفسیر به مثابه عمل کشف محسوب شده و اصولاً نمی‌تواند متضمن خلق و جعل معنا برای متن قانون باشد بلکه اراده مقنن را باید لحاظ نماید (دیلمی، ۱۳۹۹: ۵۰۰-۵۰۱). اما پیچیدگی و ابهامات قانون منتهی به برداشت و تفاسیر متفاوت و گاه متهاافت از متن می‌گردد (پروین و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۱) و گاه شدت ابهام به گونه‌ای است که تفسیر آن به گونه‌ای مستلزم ایجاد معنای جدید است، این موارد اضطراراً نیازمند اصلاح تقنینی است. ابهام در قوانین تجاری می‌تواند حقوق و تکالیف تجار و مرتبطین فعالیت‌های تجاری و را با چالش و عدم امنیت حقوقی ناشی از ایجاد زمینه تفاسیر متعدد مواجه سازد، امری که اختلال و مشکلات در روابط حقوقی بازرگانی را رقم می‌زند، از این رو اصلاح این قوانین و رفع کاستی‌های تقنینی با توجه به اهمیت

و دامنه شیاع این حوزه و از جمله شرکت‌های تجاری امری ضروری است. موضوع مورد نظر این پژوهش با توجه به عنوان آن طرح، پردازش و پاسخ تحلیلی به ابهاماتی در حوزه مقررات دعوت مجامع عمومی و نصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی عادی در شرکت‌های سهامی (موضوع لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷) است، به نظر برخی نویسندگان در مورد دیگر انواع شرکت‌های تجاری احکام معدود و پراکنده‌ای در قانون تجارت ملاحظه می‌شود که وافی به مقصود نیست؛ از این رو شرکا باید حین تشکیل شرکت در خصوص حق و تکلیف دعوت از شرکا تعیین تکلیف نمایند، جهل ناشی از این سکوت در قرارداد شرکت تجاری قابل اغماض نبوده و چه بسا بتوان آن را از موجبات بطلان شرکت دانست مگر وجود عرف مسلم خلأ قانون را جبران نماید (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

۲. مسئولین دعوت از مجامع عمومی شرکت سهامی

یکی از مسائل مهم در شرکت‌های تجاری دعوت از شرکا و سهامداران برای شرکت در جلسات مجامع عمومی است. حق رأی از حقوق مسلم سهامداران است که لازمه آن حق حضور در مجامع عمومی می‌باشد، (عیسی تفرشی و شعاریان‌ستاری، ۱۳۸۱: ۲۴) حضور در مجمع نیز با دعوت سهامداران محقق می‌گردد، بر این اساس اهمیت این موضوع تا آنجاست که عدم رعایت دعوت مجامع عمومی از موجبات ابطال تصمیمات متخذه است. (کریمی و لطفی‌فروشانی، ۱۳۹۷: ۲۸۵).^۱ به طور کلی در مقررات لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ تکلیف دعوت هیأت مدیره، بازرسان و گاه نیز دعوت، حق تعدادی معین از سهامداران است. به تعبیر برخی نویسندگان دخالت دادن بازرسان و شرکا برای دعوت مجامع عمومی برای رفع هر گونه احتمال ایجاد رکود و اختلال در نظام تصمیم‌گیری شرکت است (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

۲-۱. مسئولیت دعوت از مجمع عمومی عادی سالیانه و عادی به طور فوق‌العاده (تفاوت ماده ۹۱ و ۹۲ ل.ا.ق.ت)

به تصریح ماده ۹۱ ل.ا.ق.ت در شرکت‌های سهامی دعوت از مجمع عمومی سالانه بر عهده هیأت مدیره است، این ماده قانونی هیأت مدیره شرکت را اولین مرجع مسئول برای دعوت سهامداران به منظور تشکیل مجمع عمومی سالیانه معرفی نموده است و در صورتی که در موعد مقرر این مجمع را دعوت ننماید، تکلیف دعوت برای بازرسان یا بازرسان شرکت سهامی ایجاد می‌گردد. مجمع عمومی سالیانه مجمعی عمومی است که به ترازنامه و حساب سود و زیان مالی شرکت و سایر موضوعات مورد نیاز در

^۱ در رویه قضایی نیز عدم رعایت تشریفات موجب بطلان تصمیمات است؛ به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۲۷۹۰۰۶۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۷ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران مبنی بر تأیید رأی معترض‌عنه بدوی صادره از شعبه ۱۹ دادگاه عمومی تهران با استناد به ماده ۲۷۰ ل.ا.ق.ت رأی به بطلان تصمیمات اتخاذی صادر گردیده است.

صلاحیت این مجمع رسیدگی می‌نماید، به گفته برخی نویسندگان فلسفه تکلیف بازرسان به دعوت در این مورد جلوگیری از ادامه تأخیری است که در تصویب اسناد مالی مذکور حادث شده است، این دعوت زمانی مفید است که هیأت مدیره این اسناد را در اختیار بازرسان قرار داده باشد، در غیر این صورت تشکیل مجمع مشکل موجود را حل نخواهد کرد، مگر این که در مجمع نسبت به این تخلف هیأت مدیره تصمیم مقتضی اخذ شود (حسنی، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

در خصوص دعوت مجمع عمومی سالیانه شرکت سهامی، تصریح ماده ۹۱ ل.ا.ق.ت به «هیأت مدیره» به عنوان مسئول دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه از یک سو و تخصیص وظیفه دعوت مجمع عمومی (از جمله مجمع سالیانه) در ماده ۱۲۰ و از سوی دیگر شمول کیفر عدم دعوت این مجمع (سالیانه) هم به رئیس هیأت مدیره و هم به اعضای هیأت مدیره در ماده ۲۵۴ موجد نوعی ابهام قانونی در تعیین دقیق مسئول دعوت است. همچنین مشخص نشدن تقدم بین این دو (رئیس هیات مدیره و اعضای هیأت مدیره) و مهلت شش ماهه آن دو برای انجام وظیفه دعوت بر این ابهام افزوده است.

یکی از نویسندگان به درستی با طرح ایراد بر شیوه قانون نویسی در ارتباط ماده ۹۱ و ۱۲۰ عبارات قانون مبنی بر تکلیف هیأت مدیره در ماده ۹۱ و احاله وظیفه دعوت به رئیس هیأت مدیره به موجب ماده ۱۲۰ و از طرفی تعیین کیفر برای رئیس و اعضای هیأت مدیره در ماده ۲۵۴ به مجهول بودن تقدم تکلیف هر کدام از این دو بر دیگری اشاره نموده‌اند و تنها راه حل موجه را این گونه بیان نموده‌اند که اگر رئیس هیأت مدیره از دعوت مجمع عمومی سالیانه در مدت زمانی کمتر از ۶ از پایان سال مالی امتناع نماید، اعضای هیأت مدیره تکلیف می‌یابند قبل از انقضای مهلت ۶ ماه (مذکور در ماده ۲۵۴ ل.ا.ق.ت) اقدام به دعوت مجمع کنند، آن گاه به دایره شمول ماده ۹۱ (صرفاً مجمع عمومی سالیانه، ماده ۱۲۰ (کلیه مجامع عمومی اعم از مجمع عمومی عادی سالیانه، عادی به طور فوق العاده و مجمع عمومی فوق العاده) و ماده ۲۵۴ (صرفاً مجمع عمومی عادی سالیانه) تصریح می‌نمایند (پاسبان، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۴۸).^۱

در ماده ۹۲ ل.ا.ق.ت موضوع دعوت از مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده توسط اعضای هیأت مدیره و بازرسان بیان گردیده است، در این ماده قانونی عبارت «می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را به طور فوق العاده دعوت نمایند» بیانگر اختیاری بودن دعوت این مجمع است؛ زیرا واژه «می‌توانند»

^۱ . مستند ۶ ماه مهلت برای دعوت، ماده ۲۵۴ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت است. این نویسنده به به مجهول بودن قانون در خصوص تقدم تکلیف تقدم رئیس و اعضای هیات مدیره اشاره کرده‌اند و چون برای هر دو مهلت ۶ ماهه (بدون تقدم هر کدام) برای هر دو ذکر شده تنها راه حل ارائه قابل ارائه بر مبنای مواد قانونی موجود را این‌گونه دانسته‌اند که با لحاظ عمومیت تکلیف برای اعضای هیأت مدیره در ماده ۹۱ و اختصاص تکلیف دعوت به رئیس هیات مدیره در ماده ۱۲۰ و از طرفی تعمیم کیفر عدم دعوت (در مهلت ۶ ماهه) در ماه ۲۵۴ برای هر دو (رئیس و اعضا) اگر در کمتر از ۶ ماهه مهلت، رئیس هیات مدیره دعوت نکند، اعضای هیات مدیره باید تا قبل از انقضای مهلت ۶ ماهه مذکور خود اقدام به دعوت مجمع نمایند؛ منظور از قبل از مهلت ۶ ماهه (کمتر از ۶ ماه) این است تا فرصتی هم باشد که رئیس هیأت مدیره قبل از اینکه ۶ ماه منقضی شود، برای آنها عدم اقدام رئیس هیأت مدیره مسجل شود و اعضای هیأت مدیره بتواند در مهلت دعوت نماید.

اصولاً حاکی از اختیار است نه تکلیف. بر این مبنا هر کدام از این دو رکن (هیأت مدیره و بازرسان) اختیار دارند تا در موارد مقتضی اقدام به دعوت این مجمع نمایند. با اختیاری دانستن دعوت موضوع این ماده، وجهی برای مسئولیت هیأت مدیره و بازرسان به دلیل عدم دعوت این مجمع در مواقع مقتضی باقی نمی‌ماند. در همین راستا برخلاف ترتیب متحد در ماده ۹۱ که تکلیف دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه از سوی بازرسان به نحو ثانوی و منوط به عدم دعوت توسط هیأت مدیره است، به موجب ماده ۹۲ ل.ا.ق.ت دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده همزمان برای هیأت مدیره و بازرسان پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر مطابق ترتیب ذکر شده در ماده مذکور (م ۹۲) امکان دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده برای بازرسان عرضی (در عرض هیأت مدیره) است، برخلاف مجمع عمومی عادی سالانه که دعوت از آن برای بازرسان طولی و ثانوی است؛ به طوری که ایجاد آن منوط به عدم اقدام به دعوت از سوی هیأت مدیره است.

انتقاد وارد بر ماده ۹۲ ل.ا.ق.ت منبث از اطلاق عبارات آن است؛ چه بدون لحاظ تفکیک یا استثنایی موضوع را مشمول حکم اختیاری بودن قرارداد است، از سوی دیگر عبارت «مواقع مقتضی» غالباً موارد ضروری و لازم را به ذهن متبادر می‌نماید؛ مواردی که اگر اقدام نگردد یا موجب ضرر است و یا موجب سلب جلب منفعتی برای شرکت می‌شود، موضوعی که هر دو از اصول و وظایف مدیریت و بازرسی صحیح شرکت محسوب می‌گردد و اصولاً تشکیل مجمع عمومی در موارد غیرلازم و کم‌اهمیت، نایاب یا کمیاب است، با این توضیح اصلاح عبارت قانون در ماده مورد بحث (۹۲ ل.ا.ق.ت) و لحاظ دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده به عنوان تکلیف و وظیفه مدیریت و بازرسی ضروری است.

در تبیین نقد مطروحه باید گفت؛ اولاً اگر این ماده با ابتدای بر کلمه «می‌توانند» اختیاری باشد؛ منافی انجام صحیح وظیفه مدیران و بازرسان در دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده و موجب ضرر و خسارت به شرکت و صاحبان سهام می‌شود. در این صورت، قطعاً موجب سوءاستفاده و در مواردی که تشکیل این مجمع ضروری است زمینه ایجاد ضرر به شرکت و منافی حفظ حقوق سهامداران و مدیریت صحیح شرکت است.

ثانیاً ماهیت مجمع عمومی عادی سالیانه و مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده یکسان است و تفاوت آنها در زمان تشکیل است؛ اگر مطابق ماده ۹۱ دعوت مجمع عادی سالیانه تکلیف است، اصولاً دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده هم باید تکلیفی باشد نه اختیاری، با این توضیح که مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده نیز در اغلب موارد برای رسیدگی به امور مهمی تشکیل می‌شود که برای اداره امور شرکت لازم است و عدم تشکیل آن می‌تواند زمینه خسارت به شرکت و حقوق سهامداران را فراهم نماید.

ثالثاً ماده ۱۱۲ (تعیین جایگزین برای اعضای هیأت مدیره متوفی مستعفی یا سلب شرایط) مصداقی از تشکیل مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده است که با قید واژه «باید» دعوت مجمع را برای مدیران

باقیمانده به عنوان تکلیف، آن هم بلافاصله و در ماده ۱۱۳ برای بازرسان (با درخواست هر ذینفع) مورد تصریح قرار گرفته است.

بر اساس نقد طرح شده می‌توان گفت هر چند در این ماده کلمه «می‌توانند» بکار رفته است لکن مستنبط از مثال ماده ۱۱۲ ل.ا.ق.ت در برخی موارد دعوت تکلیف است نه اختیار (عیسائی تفرشی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۵۵) در جایی که این دعوت به جهت حفظ حقوق شرکت ضروری و عدم دعوت موجب خسارت گردد، مدیران مؤلف به دعوت بوده و الا مسئول خسارات وارده هستند (پاسبان، ۱۳۹۱: ۱۴۸). حکمت-های عملی، اصول و قواعدی هستند که نزد حقوق‌دانان مقبول افتاده است. (جوادی ۱۴۰۳: ۱۱۱) این دیدگاه گر چه واجد حکمت عملی و تلاشی بجا برای رفع نقیصه طرح شده است اما با وجود نص ماده ۹۲ مبنی بر اختیاری بودن و اطلاق حکم آن بدون تردید در عمل و رویه قضایی پذیرش آن بسار دشوار است؛ از این رو علاج متقن در اصلاح تقنینی موضوع می‌باشد.

۲-۲. ناهماهنگی ماده ۱۱۳ با قاعده ماده ۹۱ ل.ا.ق.ت

مورد دیگر از این دست، ناهماهنگی بین ماده ۹۱ و ماده ۱۱۳ می‌باشد؛ بدین شرح که ترتیب تعیین مسئولین دعوت مجمع در ماده ۹۱ به عنوان قاعده عام و ماده ۱۱۳ آنجا که موضوع ماده اخیر (م ۱۱۳) یعنی تکمیل مدیران در مجمع عادی سالیانه انجام می‌شود، متفاوت است؛ زیرا ماده ۹۱ برای تکلیف بازرسان به دعوت مجمع، شرطی جز عدم دعوت از سوی هیأت مدیره در موعد مقرر تعیین ننموده لکن در ماده ۱۱۳ علاوه بر عدم اقدام به دعوت از سوی هیأت مدیره، شرط دیگری افزوده شده است؛ به طوری که تکلیف بازرسان به دعوت مجمع مشروط به این گردیده که شخص ذینفعی دعوت مجمع جهت تکمیل مدیران را از بازرس یا بازرسان مطالبه نماید؛ تفاوتی که بلاوجه به نظر می‌رسد و مبنایی برای این تمایز متصور نیست. تعیین اعضای هیأت مدیره جایگزین و تکمیل عده مدیران را باید از جمله امور اساسی و مهم دانست که مشروط نمودن تکلیف بازرسان در دعوت مجمع عمومی به درخواست ذینفع می‌تواند مانعی عملی و یا دست‌کم احتمال تأخیر در تحقق آن باشد، از طرفی وجود این شرط در قیاس با قاعده عمومی مندرج در ماده ۹۱ نوعی تبعیض بلاوجه محسوب می‌شود.

۲-۳. دعوت مجامع عمومی موضوع ماده ۹۵ ل.ا.ق.ت

از دیگر مصادیق وظیفه دعوت از مجامع عمومی، موضوع ماده ۹۵ ل.ا.ق.ت است؛ ترتیب مذکور در دعوت موضوع این ماده (دعوت مجمع عمومی به درخواست سهامداران دارای لاقفل یک پنجم سهام شرکت) نیز مقرر گردیده است با این تفاوت که در ماده اخیرالذکر برای هیأت مدیره مهلت ۲۰ روزه و برای بازرس یا بازرسان مهلت ۱۰ روزه جهت اقدام به دعوت لحاظ شده است. تکلیف بازرسان برای دعوت موضوع دو ماده قانونی (مواد ۱۱۳ و ۹۵ ل.ا.ق.ت) نیز (همانند ماده ۹۱) متضمن تکلیفی ثانوی برای بازرسان بوده و منوط به عدم دعوت مجمع از سوی مدیران باقیمانده شرکت سهامی است. از نظر

ماهیت عمل دعوت برای هیأت مدیره و بازرسان از جنس «تکلیف» اما برای سهامداران مزبور از جنس «حق» است.

اما برخلاف ماده ۹۱ و ۹۲ ل.ا.ق.ت در دعوت مجمع به درخواست سهامداران (موضوع ماده ۹۵ ل.ا.ق.ت) اولاً وظیفه دعوت موضوع این ماده زمانی ایجاد می‌شود که دارندگان حداقل یک پنجم سهام شرکت دعوت و تشکیل یکی از مجامع عمومی را از هیأت مدیره درخواست نمایند، نکته اینکه برخلاف حقوق فرانسه اثبات منفعت شرکت و دلیل موجه خاص لازم نیست و از نظر قانون درخواست این تعداد از سهامداران خود برای امکان دعوت مجمع موجه تلقی می‌گردد (اسکینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۵۰). چنین حقی برای اقلیت به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از اختیارات سهامداران اکثریت شرکت است (عرفانی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۶).

ثانیاً دعوت موضوع این مقررہ مختص مجمع عمومی عادی نیست، بلکه با اطلاق اصطلاح «مجمع عمومی» شامل انواع مجامع عمومی اعم از مجمع عمومی عادی (سالیانه و به طور فوق العاده) و مجمع عمومی فوق العاده است. ثالثاً انجام وظیفه دعوت از مجمع موضوع ماده ۹۵ (دعوت به درخواست سهامداران) دارای مهلت است و مهلت آن حداکثر بیست روز برای هیأت مدیره و ده روز برای بازرسان یا بازرسان از زمان درخواست سهامداران برای دعوت است.

نکته اینکه در دعوت از مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده، قانون به نحو آمره قید دستور جلسه مجمع را مقرر نموده در حالی که در دعوت مجمع عمومی سالیانه در قانون قید دستور جلسه دیده نمی‌شود. فلسفه این تمایز این است که مجمع عمومی عادی سالیانه طبق روال در زمان پایان سال مالی به عنوان زمانی مشخص تشکیل می‌گردد و اصولاً موضوع اصلی جلسه و دلیل تشکیل آن یعنی رسیدگی به حسابهای مالی شرکت است که هیأت مدیره باید ظرف مهلت پیش‌بینی شده در اساسنامه آن را دعوت کند؛ اما در مجمع عمومی به طور فوق العاده، موضوع رسیدگی در جلسه مجمع به دلیل فوق العاده بودن عموماً نامشخص است؛ از این رو اطلاع و آگاهی سهامداران و آمادگی قبلی آنان برای حضور و تصمیم‌گیری در این مجمع عقلاً لازم است؛ از این رو برای تحقق این مهم، دعوت با قید ذکر صورتجلسه مقرر گردیده است.

سوال اینکه آیا بعد از مهلت ۲۰ روزه هیأت مدیره می‌تواند مجمع عمومی مورد درخواست سهامداران را دعوت نماید؟ با توجه به اینکه پس از انقضای این مهلت بازرسان مکلف به دعوت از مجمع می‌شوند، چنانچه بعد از مهلت بیست روزه مزبور هیأت مدیره اقدام به دعوت مجمع (موضوع ماده ۹۵ ل.ا.ق.ت) نماید، آیا وظیفه دعوت از مجمع عمومی از عهده بازرسان ساقط می‌شود؟ این ترتیب چنانچه نسبت به بازرسان و سهامداران (دارندگان لاقط یک پنجم) رخ دهد، چه اثر حقوقی از این جهت دارد؟

پاسخ تحلیلی مبتنی بر منطق حقوقی و با لحاظ فلسفه ترتبی ماده قانونی برای هیأت مدیره و سپس بازرسان، مبین فقدان ممنوعیت دعوت مجمع عمومی از سوی هیأت مدیره پس از انقضای مهلت بیست روزه و شروع تکلیف بازرسان برای دعوت است؛ زیرا هدف این مقررہ تاکید و اصرار بر رعایت و عمل

به وظیفه دعوت برای تشکیل مجمع عمومی است و با اقدام هیأت مدیره به دعوت حتی پس از انقضای مهلت مزبور اصولاً باید تکلیف دعوت عهده بازرسان را سالبه به انتفاء موضوع دانست؛ چه مراد مقرر قانونی حاصل گردیده است. البته این دعوت زمانی مستقط تکلیف دعوت از سوی بازرسان خواهد بود که به نحو صحیح صورت گرفته باشد، از سویی دعوت مجمع در این باره از جنس تکلیف است، تکلیف عملی است که شخص به انجام آن ملزم باشد (کانت، ۱۳۸۰: ۵۷). بنابراین چنانچه این تأخیر هیأت مدیره موجب ورود ضرر و زیانی به شرکت، سهامداران و یا اشخاص ثالث شده باشد، مدیران متخلف بر اساس مقررات عام مسئولیت مدنی باید جبران خسارت نمایند.

همین ترتیب در خصوص بازرسان نیز صادق است؛ پس از انقضای مهلت ده روزه مختص بازررس که برای سهامداران (دارندگان لاقل یک پنجم) حق دعوت مجمع ایجاد می‌نماید، بازررس یا بازرسان می‌توانند اقدام به دعوت مجمع عمومی نمایند، در این صورت اگر هنوز سهامداران مزبور اقدام به دعوت مجمع ننموده‌اند، حق مزبور موضوعاً منتفی می‌گردد، زیرا با دعوت هر کدام از مسئولین قبلی (هیأت مدیره و بازرسان) حتی خارج از مهلت‌های مقرر، موضوع حق دعوت انجام و در نتیجه منتفی گردیده است.

البته از آنجا که حقوق ضررهای نامتعارف و نامشروع را از ارکان مسئولیت می‌شمارد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۹) تأخیرکننده (هیأت مدیره و بازرسان) مسئول جبران زیان‌های احتمالی ناشی از عدم انجام وظیفه و تأخیر خویش هستند و هر زیان‌دیده اعم از سهامدار، شخص ثالث و شرکت می‌تواند جبران خسارات وارد به خود را مطالبه نماید.

شرکت موجودی متفاوت از سهامداران و مدیران خویش است (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۸۲). در خصوص زیان وارده به شرکت مطابق ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.ت دارندگان حداقل یک پنجم سهام شرکت می‌توانند کلیه خسارات وارد به شرکت را از مدیران متخلف و مقصر مطالبه نمایند، همان طور که برخی گفته‌اند در تبیین مفهوم تقصیر به مقررات عام قانون مدنی می‌توان رجوع نمود (کریمی و لطفی‌فروشانی، ۱۳۹۷: ۲۸۵).

رویه قضایی در برخی موضوعات حقوقی رویکردهای مختلفی دارد که قابل بررسی و تجزیه و تحلیل است. (بیگی حبیب‌آبادی و بیگی حبیب‌آبادی، ۱۴۰۳: ۱۱) در این باره نویسنده در مقام بررسی رویه قضایی با رأیی از دیوانعالی کشور مواجه گردید که پرداختن بدان خالی از لطف نیست؛ در بخشی از رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۵۶۹ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۶ صادره از شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور عیناً آمده است: «... دعوت مجمع عمومی با هیئت مدیره و در مرحله بعد یا بازررس یا بازرسان به مستفاد از ماده ۹۱ قانون مرقوم می‌باشد در صورتی که هیأت مدیره و بازرسان به تکالیف قانونی خود عمل ننمایند حسب ماده ۹۵ قانون مرقوم سهامدارانی که اقلأً یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند حق دارند از صاحبان سهام برای تشکیل مجمع عمومی دعوت نمایند با امعان نظر به اینکه سهامداران پس از درخواست با وصف مخالفت و امتناع هیئت مدیره و یا بازررس و بازرسان راساً نمی‌توانند مجمع عمومی تشکیل دهند

زیرا از وظایف ذاتی هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان می‌باشد، حق دارند از دادگاه الزام هیأت مدیره را به تشکیل مجمع عمومی بخواهند»

در رأی مذکور حق دعوت را از وظایف ذاتی هیأت مدیره و بازرسان دانسته و به این دلیل امکان دعوت و تشکیل مجمع عمومی رأساً از سوی سهامداران (دارای لاقلاً یک پنجم سهام) را نفی نموده است و راه‌حل را رجوع سهامداران به دادگاه برای الزام هیأت مدیره به تشکیل مجمع عمومی دانسته است. این در حالی است که ماده ۹۵ ل.ا.ق.ت.پس از امتناع هیأت مدیره و بازرسان، صریحاً حق اقدام دعوت از مجمع را با عبارت « . . . آن گونه صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیماً به دعوت مجمع اقدام نمایند» مقرر داشته است و با تصریح به واژه «مستقیماً» جای هر گونه تردید را برای دعوت مجمع به طور مستقیم (نه با درخواست از دادگاه) زوده است، موضوعی که در رأی صادره بدان توجه نشده است. از طرف دیگر رجوع سهامداران مذکور (دارندگان یک پنجم سهام) به دادگاه برای الزام هیأت مدیره به دعوت، در ماده مزبور پیش‌بینی نشده است و چنین ترتیبی موجب دور و برگشت به مرحله نخست است.

۳. حدنصاب تشکیل مجمع عمومی عادی شرکت سهامی

برخلاف سایر شرکت‌ها مقنن در مورد شرکت سهامی اجتماع شرکا را در قالب نهادی فراتر از معنی شرکا تلقی نموده است، از این رو عدم رعایت مقررات مجامع موجب ابطال تصمیمات اتخاذی است (پاسبان، ۱۳۹۱: ۱۴۴). ماده ۲۷۰ ل.ا.ق.ت.ضمانت اجرای تشریفات قانونی (از جمله حدنصاب تشکیل مجامع) را بطلان عملیات یا تصمیمات تعیین نموده است. با این اشاره به اهمیت مطلب، در این بخش از نوشتار، موضوع حدنصاب تشکیل مجمع عمومی عادی شرکت سهامی در دو بند مشتمل بر مقرر قانون و ابهام ناشی از آن و سپس پاسخ تحلیلی به ابهام مطروحه طرح می‌گردد.

۳-۱. مقرر قانون و طرح ابهام قانونی

در خصوص تشکیل مجامع عمومی شرکت‌ها اصولاً دو حدنصاب موضوعیت می‌یابد؛ یکی حد نصاب لازم برای تشکیل مجمع و دیگری حدنصاب لازم برای تصمیم‌گیری در مجمع تشکیل شده که بر حسب نوع شرکت و نوع مجمع در هر شرکت تجاری ممکن است متفاوت باشد.

در یک نظر قاعده اکثریت از روش‌های عملی، مؤثر و روشن در تصمیمات جمعی محسوب می‌شود، این اصل به عنوان بهترین شیوه موجود در تضمین تقنینی، عادلانه دانسته شده است که با آن اصل آزادی برابر تأمین و در نبود آن یعنی نظر اقلیت اصل برابری نقض می‌شود (محمودی، ۱۳۹۸: ۱۲). در تصمیم‌گیری شرکت‌های تجاری، معیار اکثریت عددی دارای اکثریت سرمایه شرکت از باب مشارکت همگانی اعضا توجیه می‌گردد و اکثریت عددی صرف و ترجیح آن بر اقلیت سرمایه چهره شخص محوری شرکت

را روشن می‌سازد (طوسی، ۱۳۹۳: ۲۸۶-۲۸۷). حدنصاب تصمیم‌گیری در مجمع عمومی عادی شرکت-های سهامی تابع ماده ۸۸ ل.ا.ق.ت است که همواره با اکثریت نصف بعلاوه یک آراء حاضر در جلسه و در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که با اکثریت نسبی به عمل می‌آید. موضوعی که نسبتاً روشن و خارج از عنوان مقاله است.

موضوع بحث نوشتار در این قسمت حدنصاب لازم برای رسمیت داشتن تشکیل مجمع عمومی عادی شرکت سهامی است. مطابق ماده ۸۷ ل.ا.ق.ت حدنصاب تشکیل مجمع عمومی عادی شرکت‌های سهامی (چه عام چه خاص) حضور دارندگان حداقل بیش از نصف سهام دارای حق رأی است؛ اگر در دعوت اول این حدنصاب حاصل نگردد، برای بار دوم از سهامداران برای تشکیل مجمع دعوت به عمل می‌آید و با حضور هر عده از سهامداران تشکیل می‌گردد. به نظر برخی با وجود بند ۱۳ ماده ۸ ل.ا.ق.ت حدنصاب لازم جهت انعقاد مجمع عمومی عادی نمی‌تواند در اساسنامه بیش از حدنصاب مقرر در ماده ۸۷ ل.ا.ق.ت تعیین گردد (عیسائی تفرشی، ۱۳۸۶: ۶۳). و نظر به کلمه «همواره» در ماده ۸۸ ل.ا.ق.ت نمی‌توان به موجب اساسنامه برای معتبر بودن تصمیمات مجمع عمومی عادی اکثریتی بیش از نصف به علاوه یک آراء حاضر در جلسه تعیین نمود (عیسائی تفرشی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۴).

سؤال قابل طرح این است که چنانچه در دعوت اول برای تشکیل مجمع عمومی شرکت سهامی، فقط یک سهامدار دارای بیش از نصف سهام دارای حق رأی حاضر گردد، آیا حضور وی برای تشکیل این مجمع کافی است؟ این موضوع در قانون با گونه‌ای ابهام همراه است؛ یک نظر با تمرکز بر حدنصاب سرمایه‌ای مذکور در ماده قانونی، ممکن است این باشد که با حضور یک سهامدار مالک بیش از نصف سهام، مجمع قابل تشکیل است؛ زیرا حد نصاب در شرکت‌های سهامی بر مبنای سرمایه است و صرفاً میزان رأی ملاک است نه لزوماً تعداد اشخاص سهامدار، لکن این دیدگاه قابل قبول نیست و نظر درست دیدگاه مبتنی بر ضرورت تعدد سهامداران دارای اکثریت سرمایه‌ای است که در بند بعدی بررسی می‌گردد.

۲-۳. پاسخ تحلیلی به ابهام مطروحه

نظر صحیح در پاسخ به ابهام طرح شده در بند پیشین، لزوم رعایت تعدد سهامداران است، نظر و توجیه قابل طرح از سوی نگارنده در مقام لزوم تعدد سهامداران در تشکیل مجمع عمومی عادی این است که واژه «دارندگان» در ماده ۸۷ ل.ا.ق.ت و بکارگیری این واژه به صورت جمع، حاکی از قصد قانونگذار مبنی بر لزوم تعدد آنهاست؛ با این تعبیر علاوه بر شرط سرمایه‌ای دارا بودن اقلاً بیش از نصف سهام، تعدد سهامداران نیز ضروری است؛ زیرا اگر منظور قانونگذار قابلیت تشکیل مجمع عمومی عادی در فرض مورد سؤال بود، باید واژه به صورت فرد و جمع با عبارت «دارنده یا دارندگان» انشاء می‌گردید، در حالی که در ماده قانونی صرفاً از حالت جمع استفاده نموده است، بر این اساس، مجمع عمومی عادی با حضور یک سهامدار قابل تشکیل نیست حتی اگر بیش از نصف سهام شرکت را دارا باشد. واژه «دارندگان» دلالت بر جمع دارد. از سوی دیگر مطابق ماده ۱۰۱ ل.ا.ق.ت از اعضای هیأت رئیسه (یک

رئیس، دو ناظر و یک منشی) منشی می‌تواند غیرسهامدار باشد. ولی ماده ۹۶ قانون مذکور در خصوص مجمع عمومی موضوع ماده ۹۵، به لزوم سهامدار بودن همه اعضای هیأت رئیسه (۴ عضو) تصریح نموده است. بنابراین تعدد سهامداران از طریق هیأت رئیسه مجمع نیز قابل استدلال است و صرف نظر از میزان سرمایه، شمار سهامداران حاضر بایستی برای تشکیل هیأت رئیسه [مجمع عمومی] کفایت کند؛ بدین معنا که در موارد عادی حداقل سه و در مورد ماده ۹۵ ل.ا.ق.ت که مجمع با دعوت سهامداران منعقد شده باشد، حداقل حضور چهار سهامدار برای تشکیل هیأت رئیسه ضرورت دارد (پاسبان، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۶۹). این تعبیر با حدنصاب دعوت دوم که واژه «عده» را استعمال نموده است، هماهنگی دارد، ضمن اینکه عنوان «شرکت» و عنوان «مجمع» و همچنین شیوه تصمیم‌گیری در مجمع که با رأی‌گیری بعمل می‌آید، نیز دلالت بر لزوم تعدد سهامداران حاضر در مجمع دارد و در هر حال منصرف از شخص سهامدار واحد است؛ زیرا ماهیت شرکت و عنوان مجمع با امکان تصمیم‌گیری توسط یک فرد منافات دارد، همچنین رأی‌گیری نسبت به یک شخص عرفاً موضوعیت ندارد و زمانی مفهوم می‌یابد که در بین عده‌ای به عمل آید.

در دعوت دوم برای تشکیل مجمع حد نصاب خاصی وجود ندارد و با حضور هر عده از صاحبان سهام مجمع عمومی عادی تشکیل می‌گردد؛ البته مستنبط از این ماده و موادی دیگر از جمله ۱۱۴ ل.ا.ق.ت امکان اناطه حق رأی به تعدادی معین از سهام در اساسنامه وجود دارد (دمرچیلی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۵۴). نکته قابل بحث اینکه در این مرحله در نگاه اول نظر به عبارت «هر عده» ممکن است گفته شود که حتی با حضور یک سهامدار نیز جلسه مجمع قابل تشکیل است؛ اما تفسیر هماهنگ با قاعده «حکیمانه خواندن متن قانون» (موسی‌زاده، نصراللهی نصرآباد و منصوریان، ۱۴۰۲: ۳۳۴) منبث از حکیم دانستن مقنن، این است که گفته شود؛ واژه «عده» مبین عدم امکان تشکیل مجمع با یک سهامدار است؛ زیرا عده اصولاً قابل انطباق با انفراد نیست، از این رو اگر آن را دال بر «جمع» بدانیم، تحقق مصداق «عده» حداقل تعداد دو (یا سه) شخص می‌باشد،

در زبان فارسی اصولاً بین مثنی و جمع تفکیک مشخصی وجود ندارد اما بین مفرد و جمع تفاوت واضح است. در زبان عربی بین مفرد، مثنی و جمع تفاوت مشخص است. جمع در نحو عربی اسمی است که بر تعداد سه و بیشتر دلالت دارد. (<https://natahaddath.com/plural-in-arabic>) بر این مبنا حداقل حضور تعدادی سهامدار لازم است تا در دعوت دوم مجمع عمومی عادی تشکیل شود. با این تعبیر حتی در دعوت دوم نیز نباید تشکیل مجمع عمومی را فاقد حدنصاب دانست، بلکه حسب تفسیر واژه «عده» و مقرر اخذی در ماده ۱۰۱ ل.ا.ق.ت حضور حداقل سه (یا چهار) سهامدار ضروری است. در دعوت دوم میزان سرمایه و سهام ملاک نیست بلکه فقط حضور عده‌ای سهامدار ضرورت دارد، برخلاف دعوت اول که ملاک سرمایه‌ای (بیش از نصف سهام شرکت) برای تعیین حدنصاب لحاظ گردیده است.

نتیجه‌گیری

مقررات قانونی لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ در خصوص وظیفه دعوت مجامع عمومی در شرکت‌های سهامی در مواد قانونی مختلف متفاوت و گاه مجمل است، حال آنکه نظر به اهمیت دعوت و رویکرد اطلاع از تصمیمات شرکت به عنوان امری مهم، ابهام و اجمال در آن موجب آثار حقوقی منفی می‌باشد. قانون وظیفه دعوت از مجمع عمومی عادی سالیانه را عهده هیأت مدیره و بازرسان نهاده است، لکن در ماده ۱۲۰ دعوت مجامع عمومی (از جمله مجمع سالیانه) را به رئیس هیأت مدیره اختصاص داده است، ماده ۲۵۴ نیز ضمن تعیین مهلت شش ماهه از پایان سال مالی، ضمانت اجرای کیفری غلظت دعوت را متوجه هر دو (رئیس و اعضای هیأت مدیره) نموده است، از سوی دیگر عدم تعیین تقدم در اجرای وظیفه دعوت، مهلت شش ماهه را معطوف به هر دوی آنان نموده است. موضوعی که موجب نوعی ابهام در این باره شده است.

دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده بر مبنای سیاق عبارات ماده ۹۲ و واژه «می‌توانند» اختیاری برای هیأت مدیره و بازرسان محسوب می‌شود، این امر آنجا که دعوت این مجمع برای امور مهم و برای حفظ حقوق شرکت و سهامداران با انتقاد مواجه است؛ زیرا اختیاری بودن مانع مسئولیت آنان در صورت عدم دعوت است. همچنین شرط مازاد مذکور در ماده ۱۱۳ ل.ا.ق.ت مبنی بر مطالبه شخص ذینفع جهت مکلف شدن بازرسان به دعوت مجمع عمومی نیز در شمار ناهماهنگی اصولی آن با قاعده ماده ۹۱ ل.ا.ق.ت است که برای تکلیف بازرسان شرکت به دعوت مجمع صرف امتناع هیأت مدیره از دعوت را کافی دانسته است. شرطی که می‌تواند رویکرد مانع یا تاخیر احتمالی تشکیل مجمع را در پی داشته باشد. حد نصاب تشکیل مجمع عمومی عادی در شرکت سهامی نیز با ابهاماتی مواجه است؛ واژه «دارندگان» در دعوت نخست و واژه «عده» در دعوت دوم (ماده ۸۷ ل.ا.ق.ت) و ضرورت اداره مجامع عمومی توسط هیأت رئیسه به موجب ماده ۱۰۱ ل.ا.ق.ت حاکی از قصد قانونگذار مبنی بر لزوم تعدد آنها و نفی انفراد برای تشکیل این مجمع است؛ ضمن اینکه عناوین «شرکت» و «مجمع» و همچنین روش تصمیم‌گیری در مجمع به شیوه «رای‌گیری» نیز دلالت بر ضرورت تعدد سهامداران حاضر برای امکان تشکیل مجمع دارد؛ زیرا رای‌گیری زمانی مفهوم می‌یابد که در بین عده‌ای به عمل آید.

محصول پژوهش حاضر اشاره به نقاطی مبهم و مسکوت از مقررات قانونی شرکت‌های سهامی راجع به مسئولیت دعوت از مجامع عمومی و حدنصاب تشکیل مجمع عمومی عادی دارد که ضمن بیان مواضع ابهام و مقررات مستعد تفاسیر مختلف و در نتیجه تشتت احتمالی نظرات، اهتمام گردید با تحلیل موضوعات و استمداد از مبانی و اصول حقوقی و به ویژه آثار و رویکردهای متأثر از تفاسیر متعدد، دیدگاه‌هایی طرح و ارائه گردد که نیازها را بهتر پاسخ دهد و با اهداف حقوق شرکت‌های تجاری هماهنگی بیشتری داشته باشد، فایده این تلاش آنجا ظاهر می‌گردد که راهکارهای مطروحه در رفع ابهامات مزبور پیشنهاداتی برای اصلاحات تقنینی محسوب می‌گردد تا امکان تفاسیر مختلف از سوی

مدیران و دست‌اندرکاران اجرایی شرکت‌های سهامی و همچنین مراجع قضایی محدود شده و در نتیجه با رفع ابهامات، در این بخش از مقررات تجاری امنیت حقوقی بایسته فراهم گردد.

منابع و مأخذ

۱. اخوان‌طیبی، محمدحسین و داوری، روح‌الله (۱۳۹۷). صورت‌بندی مفهوم عدالت در قرآن کریم بر مبنای معناشناسی واژه قسط، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، (۱)۷، ۱۰۷-۱۲۸.
۲. امام‌وردی، محمدحسین (۱۳۹۵)، ابهام‌زدایی از طریق ویرایش قوانین، حقوق خصوصی، ۱۳(۲)، ۲۰۹-۲۳۱.
۳. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸) حقوق تجارت؛ شرکت‌های تجاری (جلد ۲)، تهران: سمت.
۴. بیگی حبیب‌آبادی، احمد و بیگی حبیب‌آبادی، مریم (۱۴۰۳). چالش‌های دعوای تقسیم ماترک در رویه قضایی. تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، ۱(۲)، ۷-۶. Doi: [10.22034/jpl.2025.2051035.1186](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2051035.1186)
۵. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۱)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: سمت.
۶. پروین، خیرالله؛ فرامرزی، رضا و پاشایی‌امیری، امین (۱۳۹۹)، تنقیح قوانین و مقررات گامی در تضمین اصل امنیت حقوقی، دانش حقوق عمومی، ۹(۳۰)، ۹۵-۱۱۶.
۷. جوادی، مهدی (۱۴۰۳). دوام اعتبار قاعده حقوقی پس از وضع استثناء (استثناء قاعده را تأیید می‌کند). دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، ۱(۲)، ۱۰۸-۱۲۹. doi: [10.22034/jpl.2024.2042699.1137](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.2042699.1137)
۸. حسنی، حسن (۱۳۸۳)، حقوق تجارت، تهران: میزان.
۹. خسروی، احمد و نوروزی، حامد (۱۳۹۹)، حق بر فهم قانون، مجله حقوقی دادگستری، ۸۴(۱۱)، ۶۵-۸۷.
۱۰. دمرچیلی، محمد؛ حاتمی، علی و قرائی، محسن (۱۳۸۴)، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران: میثاق عدالت.
۱۱. دیلمی، احمد (۱۳۹۹)، منطق استدلال حقوقی، مطالعات حقوق خصوصی، ۵۰(۳)، ۴۹۵-۵۱۱.
۱۲. صابری، علی و طحان‌نظیف، هادی (۱۴۰۰)، مجلس شورای اسلامی و لزوم ارزیابی تأثیرات قانون در مرحله تقنین، دانش حقوق عمومی، ۱۰(۳۴)، ۱۱۳-۱۳۲.
۱۳. طوسی، عباس (۱۳۹۳). تحلیل اقتصادی حقوق شرکت‌ها، تهران: شهر دانش.
۱۴. عرفانی، محمود (۱۳۸۱)، حقوق تجارت. تهران: میزان. ج ۲.
۱۵. عیسی‌تفرشی، محمد و شعاریان‌ستاری، ابراهیم (۱۳۸۱)، سهم و حقوق ناشی از آن در شرکت‌های

- سهامی، پژوهش حقوق عمومی، ۴(۷)، ۴۹-۲۱
۱۶. عیسانی تفرشی، محمد (۱۳۸۶)، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس. ج ۲.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ وقایع حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق، ترجمه: منوچهر صانعی دره-بیدی، تهران: نقش و نگار.
۱۹. کاویانی، کورش (۱۳۹۱)، حقوق شرکتهای تجاری، تهران: میزان.
۲۰. کریمی، عباس، لطفی فروشانی، مهران (۱۳۹۷)، مقابله با سوءاستفاده از حق در شرکتهای تجاری در ایران در پرتو قاعده لاضرر، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۹(۲)، ۳۰۰-۲۷۹
۲۱. محمودی، سیدعلی (۱۳۹۸)، کنشگری قانونی و صلح‌آمیز در نافرمانی مدنی: نافرمانی مدنی در نظریه عدالت جان رالز، دولت پژوهی، ۵(۱۸)، ۳۷-۱.
۲۲. موسوی، سیداحمد (۱۳۹۰)، رابطه مجامع عمومی با مدیران شرکتهای سهامی در حقوق ایران و انگلستان، بورس اوراق بهادار، ۴(۱۴)، ۱۵۹-۱۸۸.
۲۳. موسی‌زاده، ابراهیم؛ نصراللهی نصرآباد، علیرضا؛ منصوریان، مصطفی (۱۴۰۲)، کاربست احیای نظریه حقوق عامه در حقوق اداری، مطالعه آرای مؤسسان اساسی، مجله حقوقی دادگستری، ۸۷(۱۲۳)، ۳۱۷-۳۴۲.
۲۴. <https://natahaddath.com/plural-in-arabic>

References

1. Akhavan-Tabasi, Mohammad Hosein and Davari, Roohollah (2018), Formulating The Concept of "Justice" in the Holy Quran based upon Semantic Analysis of the term "Qist", Journal of Quranic Interpretation and Language, 7(1), 107-128. (in Persian)
2. imamverdi, Mohammad Hossein (2016), Edition of ambiguous, a step of codification of laws, Private Law, 13(2), 231-209. (in Persian)
3. Skini, Rabia (2009) Commercial Law; Trading Corporations (Volume 2), Tehran: Samt. (in Persian)
- Beygi Habibabadi, Ahmad and Beygi Habibabadi, Maryam. (2025). Challenges of Claim Regarding Division of Decedent's Estate in Judicial Precedent. Research and development in private law, 1(2), 7-46. Doi: [10.22034/jpl.2025.2051035.1186](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2051035.1186) (in Persian)
4. Pasban, Mohammad Reza (2012), Company Law, Tehran: Samt. (in Persian)
5. Parvin, Kheyrollah; Faramarzi, Reza and Pashae-Amiri, Amin (2020), Expurgation of Laws and Regulations; a Step in Ensuring the Principle of Legal Certainty, Public Law Knowledge, 9(30), 116-95. (in Persian)
- Javadi, M. (2025). The Durability of the Legal Rule's Validity After The Introduction of an Exception (Exceptio firmat regulam). Research and

- development in private law, 1(2), 108-129. [doi: 10.22034/jpl.2024.2042699.1137](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.2042699.1137) (in Persian)
6. Hasani, Hasan (2004), Commercial Law, Tehran: Mizan. (in Persian)
 7. Khosravi, Ahmad and Noruzi, Hamed (2019), Right to understanding law, The Judiciary Law Journal, 84(111), 87-65. (in Persian)
 8. Demarchili, Mohammad; Hatami, Ali and Gharai, Mohsen (2005), Commercial Law in the Current Legal System, Tehran: misagh-e Edalat. (in Persian)
 9. Deylami, Ahmad (2020), The Logic of Legal and Judicial Reasoning, Private Law Studies, 50(3), 511-495. (in Persian)
 12. Saberi, Ali and Tahan Nazif, Hadi (2021), Islamic Consultative Assembly & the Necessity of Regulatory Impact Assessment in the Legislative Stage, Public Law Knowledge, 10(34), 132-113. (in Persian)
 13. Toosi, Abbas (2014). Economic Analysis of Corporate Law, Tehran: The SD (Shahr-e Danesh) Institutes of Law Research & study. (in Persian)
 14. Erfani, Mahmoud (2002), Commercial Law. Tehran: Mizan. Vol. 2. (in Persian)
 15. Issa-Tafreshi, Mohammad and Shoarian-Sattari, Ebrahim (2002), Share and Rights Derived from It in Stock Companies, Public Law Research, 4(7), 49-21. (in Persian)
 16. Issaei-Tafreshi, Mohammad (2008), Analytical Studies on Company Law. Tehran: Tarbiat Modares University. Vol. 2. (in Persian)
 17. Katouzian, Naser (1997), Introductory Course in Civil Law; Legal facts, Tehran: "Enteshar" Joint Stock Company. (in Persian)
 18. Kant, Immanuel (2001), Philosophy of Law, Translated by Manouchehr Sanei Dareh-Bidi, Tehran: Naqsh-o-Negar. (in Persian)
 19. Kavyani, Koorosh (2013), Company Law, Tehran: Mizan. (in Persian)
 20. Karimi, Abbas, Lotfi foroshani, Mehran (2018), Confronting the Misuse of Right in the Commercial Companies of Iran, Regarding the Rule of "La-Zarar", Islamic Law Research, 19(2), 300-279. (in Persian)
 21. Mahmoudi, Seyed Ali (2019), Legitimate and Peaceful Activism in Civil Disobedience: An Explanation and Evaluation of "Civil Disobedience" in John Rawls' Theory of Justice, State Studies, 5(18), 37-1. (in Persian)
 22. Mousavi, Seyed Ahmad (2012), The Relationship between General Meetings and Managers of companies in Iran and British Law, Journal of Security Exchange, 4(14), 188-159. (in Persian)
 23. Mousizadeh, Ebrahim; Nasrollahi Nasrabad, Alireza; Mansoorian, Mustafa (1402), Application of the theory of revitalization of public rights in administrative proceedings (study of the opinions of the basic founders), The Judiciary Law Journal, 87(123), 317-342. (in Persian)
 24. <https://natahaddath.com/plural-in-arabic>.